شعرای انگلستان

وحید دستگردی، محمد

John Donne جان‏دان از شعرای عارف مسلک انگلیسی بود که بن‏جانسون در حق وی چنین‏ گفته است«اولین شاعر جهان در بعضی جهات».هنگام مرگ اسقف کلیسای سنت پول‏ بود و بعنوان بزرگترین واعظ زمان شهرت داشت.معروفیت وی پس از مرگ در اثر نگارش کتب تحقیقی پیرامون اشعار و احوال وی افزونتر شد.ویرا همچنین سر حلقهء شاعران عارف مشرب انگلیس دانسته و در اطراف این موضوع نقادان معروف انگلیس‏ و آمریکا کتابهای ذیقیمتی پرداخته‏اند.دن از بسیاری جهات با جلال الدین محمد رومی قابل مقایسه است.زیرا هر دو از عرفای عالیمقام بودند که مجذوب تجلیات‏ عشق گردیدند و از مضامین عاشقانه برای ابراز نیات عرفانی خویش استفاده میکردند. منتخبی از اشعارش:

مرگ

ای مرگ،چندان بخود مغرور مباش و هرچند که آدمیان ترا نیرومند و وحشتناک خوانده‏اند ولی در حقیقت آنقدر هم پرمخافت نیستی و آنانرا که فکر میکرده‏ای مغلوب خویش خواهی ساخت هرگز نمیمیرند و مرا نیز هرگز نتوانی کشت. ما از خواب و آسایشی که سایه‏های تو هستند لذت فراوان میبریم،پس از خود تو تمنع‏ بیشتر برخواهیم گرفت و برگزیده‏ترین مردان چون با تو هم آغوش گردند استخوانهای‏ دردمند و روح رنجور خود را آسایش خواهند بخشید.

ای بیچاره مرگ،تو بندهء تقدیر،اتفاقات روزگار،پادشاهان ظالم و مردان از جان گذشته‏ای و با زهر و جنگ و مرض پیوسته مصاحب و همدمی و تریاک و سحر نیز میتوانند ما را چون تو و حتی بهتر از تو بخواب فرو برند.پس چرا اینقدر بخود میبالی خوابی کوتاه ما را در برمیگیرد و آنگاه بیداری جاویدان که در آن مرگ را راهی نیست بسراغ ما خواهد آمد.آنجاست که‏ای مرگ تو خود نیز خواهی مرد. لردبایرون(1788-1824)

Lord Byron لردبایرون از شعرای بزرگ و عاشق پیشه انگلیسی است که اشعار و شخصیت وی‏ مردم اروپا را مسحور او ساخته بود.نام وی از یکطرف مظهر عمیق‏ترین حالات‏ حزن‏انگیز و از طرف دیگر مظهر افکاری است که حاکی از آزادیخواهی سیاسی‏ میباشد.افکارش مختلف و پر از عاطفه و لطافت،سخنانش دلپسند و مملو از عشق و طپش‏ دل و سبک شعرش مایل بطرز متقدمین است.

منتخبی از اشعارش:

لحظهء جدائی

هنگامیکه ما دو نفر از همدیگر جدا می‏شدیم سکوت همه جا را فراگرفته و قطرات اشگ در چشمانش گردآمده و از اینکه سالیان دراز اتفاق ملاقات نخواهد افتاد دلهایمان شکسته بود.گونه‏های تو بیرنگ و سرد گردیده و بوسه‏ات نیز ملاحت‏ و گرمی نداشت.

در آن لحظه تأسف و اندوه ما را پایانی نبود.شبنم صبحگاهی بر پیشانی من‏ سرمائی عظیم ایجاد کرده و حالتی شبیه آنچه که اکنون در خود احساس میکنم بمن‏ داده بود.تو بعهد خود وفا ننمودی و پیمان خود را گسستی و بدینطریق شهرت خود را بی‏اعتبار نمودی.اکنون نام تو بر سر زبانها افتاده و من از شنیدن آن شرمگین و خجل‏ میگردم. مردمان چون در برابر من از تو نام میبرند لرزه‏ای شدید سراسر وجودم را فرا میگیرد و آنگاه از خود میپرسم که چرا آنقدر بتو دلبسته بودم.آنها نمیدانند که‏ من ترا میشناسم و از هجر تو تا چه حد رنجور و محزون گشته‏ام.چه خوشبخت بودیم‏ زمانیکه یکدیگر را پنهانی ملاقات میکردیم ولی افسوس که زودم فراموش کردی و دیگر از من یادی نمیکنی.ولی اینرا هم نمیدانم که اگر پس از گذشت سالها بار دیگر بسوی من بازآئی چگونه باستقبال تو شتابم و چه چیزی را نثار قدمت سازم.

سی و سومین سال تولد

بر روی جادهء ملامت باز زندگی که بر ان تاریکی و رنج والم سایه افکنده است‏ سی و سه سال ره سپرده‏ام و چون بعقب باز مینگرم تا ببینم که مرا از این سالهای در گذشته‏ چه فایده حاصل آمده است درمی‏یابم که ثمرهء آن جز گذشت سی و سه سال و تحمل آلام‏ و مصائب بیشمار چیزی دیگر نبوده است.

در طول قرنهای یازدهم میلادی جامعهء یهود در اسپانیا قومی بسیار گرفت.علماء و دانشمندان برجسته در میان ایشان بظهور رسیدند.بحث‏ و تحقیق در فلسفه و کلام نزد آنها رونقی فراوان یافت.معارف و فرهنگ‏ از مبادی مسیحیان و از تعالیم اسلام رنگ بسیار گرفت بطوریکه عصر توقف‏ یهود در اسپانیا در پناه سلاطین مسلمان عرب اندلس به عصر زرین مرسوم شده‏ و در تاریخ ایشان معروف است و از آنزمان کلام منظوم و منثور در ادب یهود باقی مانده است.

)تاریخ ادیان(